

غلامحسین غلامحسین زاده

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

ابوالقاسم رادفر

استاد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی

خورشید نوروزی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۴/۱۵

نقد و تحلیل شرح‌های اسکندرنامه نظامی گنجوی

چکیده

بخش عمده تحقیقات ادبی درباره اسکندرنامه نظامی، به شرح ابیات و معنی لغات و اصطلاحات این منظومه اختصاص دارد. در این مقاله ابتدا به معرفی شرح‌های اسکندرنامه نظامی و نقد شکلی و محتوایی آن‌ها پرداخته شده و سپس ریشه‌های اختلاف نظر شارحان در سه حوزه زیر، با ذکر مثالهایی از آن منظومه، تبیین و تحلیل شده است:

الف) واژگان؛ گاه اختلاف نظر شارحان در معانی حقیقی واژه‌ها، معانی استعاری واژه‌ها و یا حقیقی یا استعاری بودن واژگان، سبب اختلاف معانی ابیات شده است.

ب) عبارت؛ گاه اختلاف نظر در معانی حقیقی یا کنایی عبارت و یا معانی مختلف کنایی موجب اختلاف معنی ابیات شده است.

ج) کل بیت؛ گاهی نیز تعقید لفظی و معنوی، استعداد تاویل پذیری ابیات و نحوه خواندن بیت، سبب بروز معانی مختلف گردیده است. همچنین در پاره‌ای موارد، اختلاف در چگونگی تصحیح نیز، موجب تفاوت ابیات و به تبع آن تفاوت در معانی آنها شده است.

واژه‌های کلیدی:

نظامی گنجوی، اسکندرنامه، تصحیح و شرح ابیات و نقد و تحلیل.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

درباره اسکندرنامه نظامی، تاکنون پژوهش‌های متعددی از جنبه‌های گوناگون صورت گرفته است که به صورت زیر قابل دسته‌بندی هستند:

بررسی ویژگی‌های صوری و مشخصات کلی اثر، مآخذ نظامی در سرودن اسکندرنامه^۱، تبیین ریشه‌های تاریخی و افسانه‌ای این اثر^۲، مقایسه اسکندرنامه نظامی و داستان اسکندر در شاهنامه فردوسی^۳، برتری‌ها و کاستی‌های این اثر، ویژگی‌های زبانی و بیانی، تحلیل شخصیت اسکندر، آرمانشهر^۴ و ...

قسمت اعظم تحقیقات نیز به حوزه تصحیح، معنی لغات و ترکیبات و شرح ابیات اختصاص دارد.

از آنجا که هر دو مثنوی اسکندرنامه (شرفنامه و اقبالنامه) به یک وزن سروده شده و موضوع داستان در هر دو یکی است و مثنوی دوم ادامه مثنوی اول است، از سویی هر دو به نام واحدی - اسکندرنامه - معروف شده، در این مقاله نیز، بحث و نقد درباره شرح ابیات هر دو قسمت، یکجا آورده شده است و برای جلوگیری از اطاله کلام از علامتهای اختصاری به شرح زیر استفاده شده است؛ ش: شرفنامه // ق: اقبالنامه // و: حسن وحیددستگردی // ث: بهروز ثروتیان // ز: برات زنجانی // آ: عبدالمحمد آیتی.

شماره ابیات موجود در مقاله حاضر، بر اساس نسخه حسن وحید دستگردی نوشته شده است.

الف) ویژگی‌های کلی اسکندرنامه

(۱) شناسنامه اثر

نظامی، اسکندرنامه را به دو بخش شرفنامه و اقبالنامه تقسیم کرده است که هر قسمت، سرآغازی جداگانه شامل نیایش به درگاه یزدان، نعت پیامبر (ص)، ستایش ممدوح و خطاب زمین بوس دارد. برخی محققان چون سعید نفیسی، کامل احمدنژاد و عبدالمحمد آیتی، با استناد به بیت:

به نوبتگه شه دو هندوی بام یکی مقبل و دیگر اقبال نام

(ق ۲۸۵)

نام دیگر شرفنامه را مقبل نامه دانسته‌اند، اما وحید دستگردی معتقد است در این بیت، نظامی فرزند خود، محمد را «مقبل» خوانده است - فقط به مناسبت آن که مقبل، نام بندگان است - و یکی دانستن شرفنامه و مقبل نامه، برخلاف تصریح نظامی و اشتباه ادب‌است. (وحید دستگردی، ۱۳۷۶: ص ۶۸)

به نظر می‌رسد نظامی پس از اتمام اسکندرنامه و اهدای آن به نصره‌الدین ابوبکر، بنا به دلایل مختلف از جمله درخواست ملک‌عزالدین مسعود یا مصلحت‌دید شاعر و بنا به مقتضای حال، هر دو بخش این مثنوی را به وی تقدیم داشته است و در پایان اقبالنامه، ضمن ستایش از ملک‌عزالدین، نام هر دو اثر را در همان بیت ذکر می‌کند:

به نوبتگه شه دو هندوی بام یکی مقبل و دیگر اقبال نام

(ق ۲۸۵)

ضمن آنکه با توجه به بیت بعد

عروسی که با مهر مادر بود به ار پورده دارش برادر بود

(ق ۲۸۵)

نسبت برادر و خواهری دو مثنوی، از نسبت برادری داشتن «محمد» با اقبالنامه، معقول‌تر و پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد.

غلامحسین بیگدلی نیز بدون ذکر دلیل، نام دیگر اقبال نامه را مقبل نامه خوانده که نادرست است. (بیگدلی، ۱۳۶۹: ص ۱۲۷)

نظامی در شرفنامه به شرح لشکرکشی‌ها و جهان‌گشایی‌های اسکندر برای برقراری عدل و برپایی دین حق پرداخته و داستان را تا محرومی اسکندر از آب حیات و بازگشتن وی به روم ادامه داده است. *شهرستان و مطالعات فرهنگی*
در اقبالنامه که آن را به سبب شروع کتاب با واژه «خرد»^۷ با وجود خردنامه‌های سه حکیم برجسته (سقراط، افلاطون و ارسطو)، خردنامه نیز نام نهاده‌اند^۸، به بُعد روحانی زندگی اسکندر و حکمت و پیامبری وی توجه شده است. در این کتاب، چند افسانه،

گفتارهای نه حکیم در باب آفرینش نخست و انجامش روزگار اسکندر و حکیمان، به رشته نظم در آمده است.

اسکندرنامه در بحر متقارب مثنی مقصور (فعولن فعولن فعولن فعل) به نظم آمده که بخش اول آن، شرفنامه، با متجاوز از ۶۸۰۰ بیت در سال ۵۹۷ ه. ق^۹ و اقبالنامه پس از اتمام شرفنامه با قریب به ۳۷۰۰ بیت، سروده شده است.

(۲) اهدای کتاب

محققان، درباره اهدای شرفنامه به نصره الدین اتفاق نظر دارند، اما درباره اهدای اقبالنامه به نصره الدین یا عزالدین دارای اختلاف نظر هستند:

• سعید نفیسی و عبدالحسین زرین کوب، معتقدند هر دو بخش اسکندرنامه، به نام ملک نصره الدین مسعود پسر اخستان شروانشاه، سروده شده است. این دو محقق، دلیلی برای اهدای اقبالنامه به نصره الدین ذکر نکرده‌اند. (نفیسی، ۱۳۳۸: ص ۱۱۵ و زرین کوب، ۱۳۷۲: ص ۱۸۹)

• وحید با استناد به بیت:

طرفدار موصل به فرزانیگی قدر خان شاهان به مردانگی

(ق ۳۰)

معتقد است اقبالنامه به نام ملک عزالدین مسعود بن ارسلان سلجوقی - پادشاه موصل - منظوم شده، و نصره الدین هیچ گاه شاه موصل نبوده است. علی اکبر شهبابی و محمد معین نیز، نظر وحید را پذیرفته‌اند.^{۱۰}

• برات زنجانی با ذکر دلایل منطقی به اثبات نظر اول پرداخته است. (زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۴۸-۵۴)

اول آن که برخلاف نظر وحید، عزالدین مسعود بن ارسلان در سال ۶۰۷ ه. ق جلوس کرده و این در حالی است که اقبالنامه در سال ۵۹۹ پایان یافته و اهدا شده است.

دوم آن که «طرفدار» در بیت مورد استناد وحید، به معنی حامی است و فرزندان ایلدگر که نصره الدین نیز یکی از آنها بوده است، همواره از حاکمان موصل حمایت می‌کردند. و دیگر آنکه جهان پهلوان لقب نصره الدین بوده است نه عزالدین.^{۱۱}

این اختلاف نظرها از اختلاف نسخه‌ها ناشی شده‌است؛ زیرا در نسخه‌های خطی، هم در بیت ستایش آغازین و هم در ستایش پایانی کتاب، اختلاف وجود دارد. در بعضی به صورت «ملک نصره‌الدین» و در بعضی دیگر، «ملک عزالدین» ضبط شده است:

سر سرفرازان و گردنکشان ملک نصره‌الدین سلطان نشان

(۲۹)

سر سرفرازان و گردنکشان ملک عزالدین قاهر شه نشان

ملک عزالدین آن که چرخ بلند بدو داد اورنگ خود را کمند

(۲۸۱)

ملک نصره‌الدین که چرخ بلند بدو داد اورنگ خود را کمند

محققانی که به تصحیح اقبالنامه پرداخته‌اند، با تکیه بر دلایل خویش بر اهدای کتاب به امیری خاص، از بین دو اسم، یکی را برگزیده‌اند:

زنجانی در هر دو بیت، نسخه‌هایی را برگزیده که نصره‌الدین آمده و وحید در ستایش آغازین «ملک نصره‌الدین» و در ستایش پایانی «ملک عزالدین» را به کار برده است. ثروتیان نیز در تصحیح خود هر دو را عزالدین ذکر کرده است.

به نظر می‌رسد نظر ذبیح الله صفا، درست‌تر و پذیرفتنی‌تر از نظرهای دیگر باشد، وی معتقد است: از این اسامی، چنین مستفاد می‌شود که اسکندرنامه، دو یا چند بار به نام دو یا سه تن از امرا درآمده و این اسامی در نسخ بعدی همه به هم مخلوط گشته و مایه اشتباه اسامی به یکدیگر شده است. (صفا، ۱۳۶۸: ۸۰۵)

ب) شرح‌های اسکندرنامه

تصحیح و شرح اسکندرنامه توسط شارحانی چون حسن وحید دستگردی، بهروز ثروتیان و برات زنجانی از مهمترین کتاب‌های این حوزه به شمار می‌آیند. ضمن آن که

تصحیح اسکندرنامه حسین پژمان بختیاری و گزیده اسکندرنامه عبدالمحمدآیتی نیز در این حوزه قرار می‌گیرند.

هر مصحح و شارحی علاوه بر استفاده از روشهای علمی در کار خود، در بخشهایی نیز، از ذوق و سلیقه شخصی خود سود جسته است، این امر سبب می‌گردد تا معانی و شرح ابیات مختلف گردد.

در این بخش علاوه بر مشخص کردن روش تصحیح و شرح شارحان و نقد شکلی و محتوایی شرحها، موارد اختلاف معنایی ابیات نیز مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

(۱) نقد شکلی

(۱-۱) معرفی اثر در مقدمه

در شرح وحید درباره معرفی اثر، مطلبی نیامده است. در شرح ثروتیان هیچ کدام از دو مثنوی مجزای اسکندرنامه معرفی نشده‌اند، لیکن در پیشگفتار شرفنامه به راز و رمزهای این مثنوی در برخورد فکری نظامی با فردوسی اشارات ارزنده‌ای شده است. در مقدمه اقبالنامه نیز در مورد بهره‌گیری نظامی از تفسیرهای قرآنی، به تفصیل، مطالبی بیان شده است. در شرح زنجانی دو بخش اسکندرنامه به طور مختصر معرفی شده است.

(۲-۱) نسخه بدل

وحید دستگردی، با تکیه بر سی نسخه کهنسال و بر مبنای ذوق و علم و دانش خویش به تصحیح پرداخته است. وی اصح را در متن آورده، صحیح را به حاشیه برده و غلط را ترک کرده است. (وحید دستگردی، ۱۳۷۶: ص ۶۲-۶۰) ولی با آن که در پاره‌ای موارد به غلط بودن نسخه‌ای مطمئن بوده است، دیگر مصححان هم‌چنان آن را به کار برده‌اند، به عنوان مثال با وجود غلط انگاشتن «تخته سود و تخته سوز» (ش ۱۲۴)، اولی را ثروتیان و دومی را زنجانی به کار برده‌اند. (ز ۶۸ - ت ۱۵۴) و یا به زعم وحید «گور چشم» نادرست و «گور چشمه» درست است. حال آن که دو مصحح دیگر «گور چشم» را در بیت آورده‌اند. (۱۲۶)

ثروتیان، اسکندرنامه را با مقابله^{۱۴} نسخه موجود در متن علمی و انتقادی باکو تصحیح کرده است و نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس را به عنوان نسخه اساس، مورد استفاده قرار داده است. همچنین قدیمترین نسخه خطی به سال ۷۵۴، اهدایی مرحوم نخجوانی را نیز به عنوان نسخه اساس در نظر گرفته است.

ثروتیان، موارد اختلاف نسخه‌ها را در پایان تمام صفحات مربوط به متن شعر، با علامت اختصاری یادداشت کرده است. (به عنوان مثال، ج: نسخه ۸۳۵ موزه ارمیتاژ) زنجانی نیز در تصحیح، از شش نسخه استفاده کرده و فهرست اختلاف نسخ را در پایان کتاب، با علامت اختصاری (به عنوان مثال شماره ۱: نسخه مورخ ۷۱۸/۲: مورخ ۷۶۳/۳: مورخ ۷۹۳) و به ترتیب شماره ابیات ذکر کرده است.

۳-۱) تعداد و شماره‌گذاری ابیات

تعداد ابیات شرفنامه به تصحیح وحید ۶۸۵۸ بیت (۶۷ بیت الحاقی)، به تصحیح ثروتیان ۶۷۷۰ بیت (۲۳ بیت الحاقی) و به تصحیح زنجانی ۶۹۲۹ بیت (۲۹ بیت الحاقی) است. وحید، ابیات الحاقی را در پاورقی ذکر کرده و ثروتیان و زنجانی آن را در [] قرار داده و در متن اصلی درج کرده‌اند.

تعداد ابیات اقبالنامه در نسخه وحید ۳۶۵۹ بیت (۱۹ الحاقی)، ثروتیان، ۳۶۱۱ (۳۰ الحاقی) و زنجانی ۳۶۶۴ (۵۶ الحاقی) است.

شیوه وحید در شماره‌گذاری ابیات، بر مبنای صفحه است و هر صفحه، جداگانه از شماره (۱) آغاز شده است. در شرح ثروتیان، براساس بندهای موجود در هر منظومه صورت گرفته و در هر بند، ابیات به ترتیب شماره‌گذاری شده است. شماره‌گذاری در اثر زنجانی به شیوه مسلسل است، که این روش، به دلیل آسان‌یاب شدن ابیات و هموارتر کردن راه پژوهش بر محققان، بهتر از سایر شیوه‌هاست.

۴-۱) واژگان

الف) ثروتیان و زنجانی، در موارد بسیار حرکت حروف الفاظ مهجور را مشخص کرده‌اند. به عنوان مثال: شم به ضم اول (ز ش ۳۲۸- ث ۱۵۹) برخلاف زنجانی که در بخش معنی لغات چنین کرده، ثروتیان اعراب‌گذاری را در خود ابیات انجام داده است:

شتابنده را اسب صحرا حرام یرق داده به زان که باشد جمام

(ق ۲۴)

وحید جز موارد نادر به این امر توجهی نداشته است. (کول بر وزن عمل، ش ۱۶۳)
 (ب) وحید بسیاری از لغات غریب و ناآشنا را معنی نکرده، حال آن‌که ثروتیان و زنجانی گره از بسیاری لغات مشکل گشوده‌اند.^{۱۲}

(ج) زنجانی برخلاف ثروتیان و وحید، معنی یک واژه را در شرح ابیات مختلف تکرار کرده است. حال آن‌که باید پس از یک بار توضیح، در سایر موارد به اولین بیت ارجاع داده شود.^{۱۳} به عنوان مثال توضیح «زنده پیل» هفت بار تکرار شده است. (ش ۹۰۲)

(ه) در شرح زنجانی، اطلاعات تازه‌ای درباره اصطلاح یا عبارتی وجود دارد که در سایر شرح‌ها به چشم نمی‌خورد. این اطلاعات معمولاً با تکیه بر دانسته‌های بومی - محلی صورت گرفته که در القای معنی، بسیار موثر است: به عنوان مثال، انگشتی باختن (یکی از بازی‌های مردم آذربایجان) (ق ۱۹۷)

زنجانی با تکیه بر همین پشتوانه زبانی و فرهنگی، گاه پرده از معنی لغاتی می‌گشاید که یا در فرهنگ‌های لغت نیامده و یا آن‌که معنی ذکر شده در آنها، با معنی بیت همخوانی ندارد: به عنوان مثال جمام در فرهنگ‌ها به معنی اسب آسوده آمده، در حالی که «در آذربایجان به نوعی مرض گفته می‌شود که به علت آن غده‌ای در دست و پای مرکب پیدا شده و او را لنگ می‌کند.» (ق ۱۵۵)

(و) زنجانی، گاهی با معنی لغتی، ابهام را از شعر شاعر دیگری هم برطرف می‌کند: با ذکر «کنج» به معنی «قله کوه»، بیتی از شاهنامه را معنی کرده است. (ش ۳۱۲)

۵-۱) شیوه شرح

الف) در موارد بسیار، وحید برخلاف ثروتیان و زنجانی، بدون تبیین و توضیح ضروری واژگان مشکل بیت، به معنی پرداخته که برای خواننده کم اطلاع از اصطلاحات نجومی، طب، موسیقی و... همچنان مبهم به نظر خواهد رسید:

به تربیع و تثلیث گوهرفشان مربیع نشین و مثلث نشان

(ش ۵۲۵)

تربیع و تثلیث، به هم نگاه کردن دو ستاره با زاویه ۹۰ درجه و ۱۲۰ درجه است که به دشمنی و دوستی اشاره دارد. حاصل معنی آنکه به دوست و دشمن گوهرفشانی می‌کنی. (ث ۸۵۶-ز ۸۹۲)

وحید درباره این دو اصطلاح نجومی توضیحی نداده است.

ب) در شرح وحید، توجه به معنی و مفهوم کلی بیت، اساس کار است و توضیح واژگان در مرحله دوم اهمیت قرار گرفته است. در شرح زنجانی، درست برعکس، اهتمام بر معنی واژگان و اصطلاحات ملموس‌تر است و زنجانی در صورتی به معنی بیت پرداخته است که توضیح واژگانی برای استنباط معنی، کافی نباشد.

ثروتیان، تلفیقی از دو روش مذکور را به کار برده است؛ ابتدا به توضیح لغات و اصطلاحات و سپس به بیان معنی و مفهوم بیت همت گماشته است.

در ۱۰۰ بیت نخست شرفنامه، وحید حتی معنی یک واژه را ذکر نکرده و تنها به مفهوم کلی ابیات پرداخته است. در بیشتر موارد، مفهوم دو، سه یا حتی پنج بیت را را یکجا ذکر کرده و بدین شیوه ۶۹ بیت مشکل را معنا کرده است.

در همین ۱۰۰ بیت، ثروتیان، در ۳۹ بیت هم به معنی لغت و هم شرح بیت پرداخته و در ۹ مورد به حل مشکلات لغوی بسنده کرده است. زنجانی در ۶۳ بیت تنها به معنی لغات اکتفا کرده و ۷ بیت مشکل را شرح کرده است.

ج) در هر سه شرح به نقشهای دستوری واژگان بیت، هیچ توجهی نشده است.

د) تنها در شرح ثروتیان، معانی مجازی، کنایی یا ایهامی بسیاری از ابیات به تفصیل بیان شده است:

روان ماه رویان پس پشت او چو ناهید، صلد، در یک انگشت او

(ش ۳۰۹)

معنی حقیقی: صدها کنیز چون زهره زیر فرمان خود داشت. معنی ایهامی: صد گوهر قیمتی چون زهره در انگشت خود داشت. (۷۳۰)

به هر زیر برگی شتابنده‌ای است به هر منزلی راه یابنده‌ای است

(۲۱۰)

معنی کنایی: زیر هر قصری، شتابنده‌ای چو دارا و به هر منزلی، راه یابنده‌ای چون اسکندر است. (۶۶۶)

ه) در شرح ثروتیان، جایی که معنی برای شارح نامعلوم بوده در برابر کلمه، اصطلاح یا شماره ابیات، علامت سؤال گذاشته یا با ضبط علامت «ظ» نشانگر کلمه ظاهرأ، استنباط خود را بیان کرده است. (ش ۷۳۵، ۷۳۷ و ...)

دو شرح دیگر، چنین نیستند.

و) در هیچ شرحی توجه به مقوله‌های بیانی مشاهده نمی‌شود.

ز) در موارد اندک، زنجانی با ذکر شواهد فراوان از خمسه به مختصات سبکی نظامی اشاره می‌کند:

به عنوان مثال، جمع بستن صفت به جای موصوف را در ۸ بیت از ابیات خمسه توضیح داده است. (ق ۱۳۹)

ح) ثروتیان و زنجانی برخلاف وحید، ابیات الحاقی را نیز شرح و توضیح داده‌اند.

۱-۶) استشهاد و استناد

در این بخش، سه موضوع استشهاد‌های قرآنی و شعری به کار رفته در شرح‌ها و همچنین میزان، کیفیت و دلایل استفاده از منابع و مأخذ ادبی و علمی. مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است:

الف) استشهاد قرآنی

در ۳۰۰ بیت آغاز شرفنامه، وحید به هجده عبارت عربی اشاره کرده که تنها در یک مورد، آیه بودن آن را - بدون تعیین شماره آیه یا سوره - ذکر کرده (۴) و آیه، حدیث یا دعا بودن بقیه آنها مشخص نیست. (۱۱، ۱۵، ۲۵)

ثروتیان با ذکر نام سوره و شماره آیه، به هشت مورد و زنجانی نیز با ذکر شماره آیه و سوره به چهار مورد استشهاد کرده‌اند.

ب) استشهاد شعری

در ۳۰۰ بیت نخستین شرفنامه، وحید تنها یک بیت از فردوسی به عنوان شاهد آورده، ثروتیان ۱۳ بیت (فقط از اشعار خود نظامی) و زنجانی ۹۸ بیت از شاعرانی چون فردوسی، سعدی، مولوی، سنایی، پروین، باباطاهر و ... و ۱۵ بیت از اشعار نظامی، استشهاد کرده است.

شرح زنجانی، گاه در استشهاد به اشعار حاوی حکایت یا روایت، دچار اطناب شده است. به عنوان مثال درباره نمرود، ۱۴ بیت از مولوی، ۸ بیت از پروین، ۲۹ بیت از فردوسی، ۳ بیت از سنایی و یک بیت از جمال‌الدین استشهاد کرده که نقل اشعار فردوسی (از آنجا که درباره کاووس است نه نمرود) غیر ضروری می‌نماید. (ش ۲۵۲) یا درباره داستان نقاشان چینی و رومی، ۲۶ بیت از شرفنامه و ۱۸ بیت از مولانا، استشهاد شده است. (ق ۱۵۰)

ج) استناد به روایات و مآخذ

در این زمینه، موارد زیر یادآوری می‌شود:

۱. در شرح وحید به هیچ منبع یا روایتی استناد نشده است.
۲. ثروتیان در معنی حقیقی واژه‌ها، بیشتر از فرهنگ آندراج، برهان قاطع (ش ۶۲۹) و در شرح و توضیح اصطلاحات و مسائل نجومی، از فرهنگ نفایس الفنون (ش ۶۰۱) استفاده کرده است.
- همچنین در شرح آلات و اصطلاحات موسیقی، به دو اثر از حسینعلی ملاح (منوچهری و موسیقی، حافظ و موسیقی) ارجاع داده است.
۳. زنجانی، نه تنها در معنی لغات بلکه درباره اشخاص، پیامبران و وقایع از فرهنگ معین استفاده کرده است: عوج، مانی (ش ۲۹۳)، داوود و سلیمان (ق ۱۳۸)
۴. وی در توضیح برخی واژه‌ها علاوه بر فرهنگهای لغت، از منابعی چون عجایب‌المخلوقات نیز استفاده کرده است: زنده پیل (ش ۵۴۸)
۵. زنجانی در مواردی نادر، در معنی لغتی از حاشیه وحید، نقل قول کرده است: زنگه: مصغر زنگ. (ش ۳۱۹)

۶. زنجانی در توضیح وقایع تاریخی به تاریخ بیهقی و جهانگشا (ش ۵۹۳) و درباره قصه‌های قرآنی به کشف‌الاسرار و قصص الانبیا استناد کرده است. (ش ۲۵۹، ۲۵۴)
 ۷. ثروتیان و زنجانی، گاه در توضیح بیتی، اشاره به داستانی کرده‌اند و مأخذ اصلی آن را نیز ذکر کرده‌اند:

سر و روی آن دزد گردد خراب که خود را رسن سازد از ماهتاب

(ق ۳۱)

اشاره به داستانی در کلیله و دمنه (به تصحیح مینوی ص ۴۹) دارد. این دو شارح به اصل داستان اشاره کرده‌اند. (ث ۲۸۲-۱۶۰)

۲) تحلیل محتوایی شرحها

با مقایسه معانی لغات و ابیات در شرحهای مختلف، موارد زیر قابل تأمل است:
 (۱) وحید، گاه معنی دور از ذهنی برای برخی واژگان در نظر گرفته که در فرهنگهای لغت نیامده است:

تکش با تلاوش در آویخته چنین رودی از هر دو انگيخته

(ق ۱۸۵)

تکش: ته نشین (و) // جاری شدن آب (ث ۳۵۵-۲۴۰)
 (۲) گاه معنی وحید و ثروتیان، بهتر و مناسب‌تر از معنی زنجانی است. البته این امر با دقت در ابیات پیشین و پسین، محقق می‌گردد:

به خواهنده آن بخشم از مال و گنج که از باز دادن نیایم به رنج

(ش ۴۲)

به خواهنده سخن، سخن ناب می‌بخشم تا از باز دادن آن رنج نبرم. (و - ث ۵۶۷)
 به سائل آن مقدار از مال می‌بخشم که بار دیگر برای دادن، به زحمت نیفتم.
 (ز ۱۵۳)

از آنجا که بیت، درباره شرف این کتاب بر دیگر نامه‌هاست، از سویی گنج حکیم جز کتاب و دانش وی نیست، معنی نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

(۳) در برخی ابیات، تنها ثروتیان به معنی حقیقی بیت توجه کرده است:

ارسطو به ساغر، فلاطون به جام می خام ریزنده بر خون خام

(ش ۱۴۱)

خون خام: خون انسانی که مست نیست (و) // کنایه از مغز بی تجربه و جوان اسکندر، معنی آن که ارسطو و افلاطون، ساغره‌های پر از حکمت هر حقیقت را در مغز جوان اسکندر می‌ریختند. (ث ۶۳۸)

زنجانی درباره این بیت توضیحی نداده است.

۴) زنجانی در موارد بسیار، تنها به معنی ظاهری اکتفا کرده، اما وحید و ثروتیان به معانی استعاری مورد نظر شاعر توجه بیشتری دارند:

زمان تا زمان، خامه نخلبند سر نخل دیگر برآرد بلند

(ق ۱۱)

زنجانی فقط به معنی ظاهری پرداخته و نخلبند را معنی لغوی کرده است: کسی که با موم نخل و شبیه آن می‌سازد. (ز ۱۳۸)

معنی بیت: قلم روزگار، هر زمان سخن سنجی را برمی‌کشد. (و) // قلم سخن سنج شاعر، هر زمان، اثر هنری و کتاب نویی را خلق می‌کند. (ث ۲۶۱)

از آنجا که بیت، دارای ظرفیت تاویل‌پذیری است، هیچ یک از این شرح‌ها را نمی‌توان با قاطعیت رد کرد، به نظر می‌رسد معنی ثروتیان، ادبی‌تر باشد.

ندانم که این جادوی‌های چُست چگونه در این بابلی چاه رست؟

(ق ۱۸)

زنجانی تنها به توضیح چاه بابل پرداخته و به هاروت و ماروت اشاره کرده است. (۱۴۹)

بابلی چاه: گنج (و) // طبع بلند (و) // اقبالنامه یا شعرهای شاعر (ث ۲۷۱)

وجود کلمه «این»، استعاری بودن معنی بابلی چاه را تأکید می‌کند. لذا معنی حقیقی آن مراد شاعر نیست؛ چون زنجانی، به معنی حقیقی پرداخته و به معانی استعاری توجه نکرده است، توضیح وی پذیرفتنی نیست.

با توجه به حرف اضافه «در» در مصرع دوم، نظر وحید هم قانع‌کننده نیست. زیرا با توجه به معنی وحید باید حرف اضافه «از» می‌آمد.

به نظر می‌رسد منظور شاعر، اقبالنامه یا شعر اوباشد که واژه‌های جادویی در آن جمع شده است. بنابراین معنی ثروتیان صحیح می‌نماید.

(۵) گاه معنی زنجانی بهتر از وحید به نظر می‌رسد:

پراکندگی در سپاه اوفتاد برینش در آزرَم شاه اوفتاد

(ش ۲۱۳)

شرم و حیایی که نسبت به شاه داشتند، از آنها رخت بست. (ز ۳۶۵) // سلامت شاه در معرض خطر آمد. (و). در توضیح وحید، معلوم نیست، آزرَم به چه معنایی به کار رفته است.

(۶) گاه زنجانی توضیحاتی سودمند مربوط به بیت آورده که فهم بهتر و دقیق‌تر بیت را سبب می‌شود و رابطه بین واژگان را آشکارتر می‌سازد. به عنوان مثال در بیت زیر که دارای تعقید معنوی نیز هست:

ز سودای ره کان نه کم درد بود سوادِ بدان سیم در خورد بود

(ق ۲۳۳)

مرض سودا، رخسار نقره را سیاه کرده بود و به خاطر سودا کسی بدان رغبت نمی‌کرد. (و)

توضیح زنجانی آنکه نقش نگار کننده شده بر روی نقره را با سرب پر می‌کنند، سرب، سیاه و نقره، سفید می‌شود و اما معنی بیت: در آن سرزمین نقره، رهروان مرض سودا گرفته بودند که با نقره مناسبت دارد. (ز ۲۶۱)

(۷) در برخی موارد، زنجانی با دلایل نقلی و علمی، به تحلیل بیت می‌پردازد و مطالب تازه‌ای به خوانندگان عرضه می‌کند:

چو پوسیده چوبی که در کنج باغ فروزنده باشد به شب چون چراغ

(ش ۳۵۷)

اشاره به به جا ماندن فسفر در درختان کهنه - لانه کرم شبتاب - و درخشان شدن آنها دارد.

در توضیح این بیت به صحت کلام نصرالله منشی در ترجمه «یراعه» به «نی پاره» و اشتباه رودکی در ترجمه آن به «کرم شبتاب»، همچنین همین خطا توسط مجتبی مینوی اشاره شده است.

(۸) زنجانی در مواردی، به شرح وحید استناد کرده است. (ز ش ۲۶۵ و ۲۷۹)

(۹) در موارد بسیار، تشخیص معانی استعاری درست از نادرست، مشکل است:

بنفشه دگر باره شد مشکپوش سر نرگس آمد زمستی به جوش

(ق ۵۹)

مصرع اول: بنفشه وجود وی شکفتن آغاز کرد. (و) // موهایش خوشبوتر و سیاه تر شد.

(ث ۳۰۶-ز ۱۷۷)

وجود واژه «نرگس» در معنی استعاری چشم، «بنفشه» در معنی زلف را بیشتر تأیید می کند و بیت در معنی دوم زیباتر به نظر می رسد.

چو از رایت شیر پیکر، سپهر بر آورد منجوق تابنده مهر

(ق ۹۴)

رایت شیر پیکر: سپیدی صبح که به رنگ شیر سفید است. (و) // برج اسد (ث ۳۲۶-

ز ۱۹۶)

(۱۰) در بسیاری از ابیات، داوری درباره درستی و نادرستی نظر شارحان، آسان

نیست:

از آن پیش کآرد شیخون شتاب چو درآج درده صلائی کباب

(ق ۲۲)

مصرع دوم: پیش از مردن بمیر. (و - ث ۲۷۵) // پیش از مرگ، مال خود را ببخش و

احسان کن. (ز ۱۵۳)

سر فیلسوفان یونان گروه جواهر چنین آرد از کان کوه

(ق ۳۶)

مصرع اول: مورخ یونانی (و) // ارسطو (ث ۲۹۱-ز ۱۶۴)

۳) ریشه‌های اختلاف نظر شارحان در معنی ابیات

۳-۱- اختلاف در معانی حقیقی واژگان

گاه نیامدن واژه‌ای در فرهنگها، یابرعکس، وجود معانی متعدد یک واژه در فرهنگها، سبب اختلاف معنی لغت و بیت توسط شارحان می‌شود:

نیامد پلنگر که پژمرده بود به اندیشه لنگر فرو برده بود

(ش ۱۳۷)

اندیشه: حیرت و بیم (و) // فکر (ز ۳۲۶)

دو درزی زدل بشکند کوه را پراکندگی آرد انبوه را

(ش ۱۴۵)

دو درزی^{۱۴}: دو دل شدن، تردید (و) // نفاق و دورویی (ز ۳۳۳)

شتابنده را اسب صحرا حرام یَرَق داده به زن که باشد جمام

(ق ۲۴)

یَرَق: اسب آزموده ایلغاری (و) // اسب با ساز و برگ (ث ۲۷۶) // اسب رهوار تربیت شده (ز ۱۵۵) //

جمام: اسب خام (و) // گروه اسبان (ث) // اسب لنگ (ز)

۳-۲- اختلاف در حقیقی یا استعاری بودن واژه

دل ترکتازان در آن دار و گیر بر آورده از نای ترکی نفیر

(ش ۱۰۹)

نای ترکی: سورنای (و - ز ۳۱۶) // استعاره از گلوی پهلوانان (و - ث ۶۲۲)

چو روز دگر چشمه آفتاب برانگیخت آتش ز دریای آب

(ش ۱۲۵)

دریای آب: دریا به اعتقاد پیشینیان، خورشید از دریا طلوع می‌کرد. (ز ۳۲۴) // استعاره از آسمان (و - ث ۶۲۲)

فلک پاسگه را براندوه نیل سر پاسبان مانده در پای پیل

(ق ۱۲)

مصراع دوم: خورشید. زیر پای پیل ظلمت مانده بود. (و) // پاسبان مرده بود. (ز ۱۴۲)

۳-۳- اختلاف در معانی استعاری

باریک اندیشی‌های شاعر و پیچیدگی صور خیال، همچنین نبودن قرینه‌های استعاره و تشبیه، سبب می‌شود هر شارحی با تکیه بر ذوق شخصی و شناخت زبان و اندیشه شاعر، معنی استعاری خاصی را برگزیند:

برون رفت از چاه دلو آفتاب به ماهی گرفتن سوی حوض آب

(ش ۳۰۱)

خورشید به برج حوت - برج آبی - برای گرفتن ماهی شرف، گرایان شد. (و)
آفتاب، در حوض آسمان، به گرفتن ماهی - برج حوت - رفته است و رو به برج حوت و اسفند ماه دارد. (ث ۷۳۵- ز ۴۳۲)

بدان تا کنم شاه را پیشکش برآمیخته خیل چین با حبش

(ق ۱۵)

خیل چین و حبش: کاغذ سفید و خطوط سیاه کلمات (و) // روز و شب (ث ۲۶۸) //
بزم و رزم (ث) // غم و شادی (ث) // معانی و الفاظ (ز ۱۴۵)

چو بر دست من داد نیک اختری دف زهره و دفتر مشتری

(ق ۱۶)

دف زهره: اشعار طرب‌انگیز (و) // غزلسرایی عالم (ث ۲۶۹) // شادی (ز ۱۴۷)

دفتر مشتری: سعادت (و- ز) // امیری جهان (ث)

رباطی دو در دارد این دیر خاک دری در گریوه، دری در مغاک

(ق ۲۴)

گریوه: آسمان (و- ث ۲۷۶) // رحم مادر (ز ۱۵۴)

۳-۴- اختلاف نسخه‌ها

متفاوت بودن واژه‌ها در نسخه‌های مختلف سبب اختلاف در معنی بیت می‌شود.

سیه کار شب چون شود شحنه سود برون آید آتش زگردنده دود

(ش ۱۲۴)

سیه کار شب چون شود تخته سود برون آید آتش زگردنده دود

(ث ۱۵۴)

سیه کار شب چون شود تخته سوز برون آید آتش زگردنده روز

(ز ۶۸)

سیه کار شب چون شود تخته سود برون آید آتش زگردیده دود

(بیگدلی ۲۶۳)

مصراع اول: شب سیاه چون گرفتار شحنه صبح شود. (و)

چون شب سیه کار می‌میرد. (ث - ز)

تخته سود اشاره به آنکه در گذشته پنبه را محکم پیچیده، لای دو تخته قرار می‌دادند و محکم و با سرعت می‌ساییدند و آتش پدید می‌آوردند. در اینجا روز به پنبه‌ای شبیه شده که سرانجام مشتعل می‌گردد و خورشید جلوه‌گر می‌شود. (بیگدلی)

۳-۵- اختلاف در کنایی یا حقیقی بودن عبارت

اگر سایه بر آفتاب افکند در آن چشمه آتش، آب افکند

(ش ۵۹)

برای «سایه بر آفتاب افکندن» همان معنی حقیقی در نظر گرفته شده است.

(و- ث ۵۸۳)

با نظر عنایت نگاه کردن. (ز ۲۸۵)

«آب افکندن» به همان معنی حقیقی آب ریختن است. (و - ث - ز)

کنایه از صفا بخشیدن. (ث)

۳-۶- اختلاف در معانی کنایی

چو همخوان خضری بر این طرف جوی به هفتاد و هفت آب، لب را بشوی
(ش ۷۹)

«به هفتاد و هفت آب شستن»: کنایه از منتهای شستشو و پاکی (و)
کنایه از مکرر شستن (ز ۲۹۷)

چو بشکست کبک دری را عقاب ملک کبک بشکست و آمد به تاب
(ش ۱۴۳)

کبک شکستن: کنایه از راز دل پنهان داشتن (و) // خود را باختن و گم کردن. (ث)
۶۳۹ // عنان تافتن. (ز ۳۳۳)

۳-۷- تعقید لفظی

مراد از تعقید لفظی، آوردن کلامی است که در آن ترتیب کلمات خلاف ترتیب
مقصود باشد چنانچه فهم معنی ساده را دشوار کند. (صفا، ۱۳۷۷: ص ۱۰)

چو روباه سرخ، ار کلاهش دهد به خورد سگان سیاهش دهد
(ق ۲۳)

اگر هر که را چون روباه سرخ، کلاهی گران قیمت دهد، روز دیگر به خورد سگانش
می‌دهد. (و) // اگر روباه به فلک کلاه دهد و خدمت کند ... (ز ۱۵۴)
در معنی این بیت، ثروتیان تنها با مرتب کردن درست اجزای بیت، موفق به درک
معنای درست شده است: اگر به کسی کلاه سروری دهد، روز دیگر او را چون روباه سرخ
به خورد سگان سیاه می‌دهد. (ث ۲۷۶)

از آن‌جا که روباه همواره شکار سگ است و از سویی «کلاه روباه» را نمی‌توان به هیچ
طریق توجیه کرد، بنابراین وجه شبه میان او و روباه در این بیت «به خورد سگان سیاه
شدن» است نه «کلاه دادن» و نظر ثروتیان صحیح است.

بنابراین آنچه سبب پوشیده ماندن معنی از چشم شارحان گردیده است، تعقید
لفظی موجود در بیت است.

۳-۸- تعقید معنوی

پیچیدگی در معنا، به سبب باریک‌اندیشی‌های شاعرانه یا آوردن استعارات و کنایات دور از ذهن موجب تعقید معنوی می‌گردد.

خیال نظر خالی از راه تو زگردنگی دور درگاه تو

(ش ۵)

مصرع اول: تصور عقل از یافتن راه به سوی تو محروم است (و)

راه پی بردن به تو در خیال نمی‌گنجد. (ث ۵۴۶)

چشم در راه تو حقیقت بین است و خیال بین نیست. (ز ۲۵۰)

در این بیت، تنها زنجانی «گردنگی» را به معنی «تغییر و دگرگونی» گرفته که نظر صحیحی است و دیگران به آن اشاره نکرده‌اند.

جهان جوی چون دید کان یافته گوی ز خون ناف خود را کند نافه بوی

(ش ۱۱۷)

مصرع دوم: می‌خواهد عفونتش را به دعوی دلیری دفع سازد. (و)

می‌خواهد به دروغ، خود را بهتر جلوه دهد. (ث ۶۲۸)

به قتل، خود را می‌ستاید. (ز ۳۲۰)

سر بی‌زیان کو به خون تر بود به است از زبانی که بی‌سر بود

(ش ۱۸۰)

سر بریده که زبان گفتار نداشته باشد، بهتر از زبانی است که سر باهوش نداشته باشد

و بی‌وقت سخن یاوه گوید. (و)

سری که لال باشد، بهتر از زبانی است که بریده شود. (ث ۶۵۶)

زبانی که بریده شود، بهتر از زبان سالمی است که سر صاحبش را از دست بدهد. (ز ۳۴۴)

کباب تر از ران آهوی تر نمک ریخته آب را بر جگر

(ش ۳۰۱)

آهوان از شدت سرما، در آب یخ بسته و کباب‌تر از ران آنها، باعث می‌شد دل آب به

حالش بسوزد. (و- ز ۴۳۳)

کباب تر از ران آهو میل به آب را دو چندان کرده بود. (ث ۷۳۶)

۳-۹- استعداد تأویل پذیری ابیات

گاه به دلیل ابهام موجود در بیت، بدون آنکه مشکل لغوی در میان باشد، معانی مختلفی با تکیه مختلفی بر سلیقه فردی شارح، استنباط می‌گردد:

ز مردانگی لاف چندین مزن هراسان شو از سایه خویشتن

(ش ۱۲۳)

مصرع دوم: هنوز کودکی و باید از سایه خود بترسی (و) // اینهمه بی‌باک نباش.

(ث ۶۳۱) // حریف را کوچک نشمر (ز ۳۲۳)

شتاب فلک را تک آهسته شد خروسان شب را زبان بسته شد

(ق ۱۳)

مصرع اول: پاسی از شب گذشت (و - ث ۲۶۴) // شب طولانی به نظر می‌رسید. (ز ۱۴۳)

حکیمان باریک بین بیش از آن که رنجانم اندیشه خویش از آن

(ق ۴۰)

حکیمان باریک بین، تعدادشان بیشتر از حیز اندیشه بود. (و - ث ۲۹۴)

حکیمان بیش‌تر از حد تصور باریک‌بین بودند. (ز ۱۶۶)

در صورت قبول معنی اول فقط کلمه «بودند» در پایان مصرع نخست محذوف به نظر می‌رسد و در صورت قبول معنی دوم، عبارت «باریک بین بودند»، لذا معنی نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد. ضمن آن‌که در معنی اول کمیّت و در معنی دوم کیفیت اندیشه حکیمان مطرح شده است.

گل روی آن ترک چینی شکفت شمال آمد و راه میخانه رفت

(ق ۵۹)

مصرع دوم: نسیم سلامت وزیدن گرفت و راه میخانه وجود وی را از بدی‌ها و

زشتی‌ها راند. (و - ث ۲۰۶)

راه میکده برای میکشان رفته و آب زده شد. (ز ۱۱۷)^{۱۵}

نتیجه‌گیری

با وجود تلاش مصححان، به علت اختلاف نسخه‌های فراوان و ابهام و پیچیدگی در کلام شاعر، هنوز متن انتقادی درست و نسخه قابل اعتمادی از منظومه اسکندرنامه در دست نیست و با وجود شرح‌های مفصل، هنوز بین شارحان، در معنی و تفسیر بسیاری از ابیات، به علل مختلفی از جمله اختلاف نظر در معانی حقیقی، معانی استعاری، کنایی، معانی تاویلی، تعقید لفظی و معنوی، اختلاف نسخه و ... اختلاف نظر وجود دارد و بسیاری از ابیات نظامی، محتاج تفسیرهای دقیق‌تر و نیازمند رفع ابهام و دشواری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره ذکر و تحلیل مآخذ داستان‌های اسکندرنامه و اینکه نظامی در روایت هر کدام از حکایت‌ها و وقایع موجود، از کدام منبع و مآخذ سود جسته است، کتاب *تحلیل آثار نظامی* از کامل احمدنژاد، حاوی اطلاعات نو و ذی‌قیمتی است. به عنوان مثال درباره وجوه تسمیه اسکندر به ذوالقرنین، نویسنده، مطالب تمام مآخذ در این زمینه را از جمله: فهرست این‌ندیم، ترجمه تاریخ الحکمای قفطی، ترجمه فارسی آثارالباقیه، تاریخ بلعمی جلد ۱، مجمل‌التواریخ والقصص، ذوالقرنین یا کوروش کبیر ترجمه باستانی پاریزی، دایره‌المعارف فارسی مصاحب، حدیقه سنایی، امثال و حکم استخراج کرده و اطلاعات جامعی عرضه نموده، ضمن آن‌که استفاده یا عدم استفاده نظامی از این مآخذ را نیز معلوم داشته است.

مثلاً درباره حکایت «نانوای بینوا و توانگر شدن او» به وجود این حکایت در آثار امام محمد غزالی، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه اشاره کرده است.

احمد نژاد نیز در جای جای کتاب خود برای یافتن مآخذ داستان‌های اسکندرنامه به کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی از بدیع الزمان فروزانفر (دانشگاه تهران، ۳۳) استناد فراوانی کرده است. رک ص ۱۵۸-۱۵۳ و ص ۱۶۶

۲. از میان تحقیقات ادبی موجود درباره نظامی، فصل ششم از کتاب *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد* از عبدالحسین زرین کوب، با عنوان «ردپای قهرمان»، در بازشناسی ریشه‌های تاریخی از ریشه‌های غیرواقعی و افسانه‌ای اسکندرنامه حاوی نکات و اطلاعات ارزشمندی است که نشان از آشنایی عمیق مؤلف با ریشه‌های فرهنگ غرب دارد. از آن‌جا که نظامی به ویژه در سرودن اقبالنامه از منابع و مآخذ یونانی - اصل یا ترجمه آنها - استفاده فراوانی کرده است، یافتن سرمنشأ این روایات، بدون آگاهی از ادبیات غرب و آشنایی با نظرهای افلاطون و نوافلاطونیان امکان‌پذیر نیست.

۳. در باب مسائل مشترک، متباین و متضاد در شاهنامه و اسکندرنامه، هم‌چنین تبیین دلایل عدم تقلید نظامی از فردوسی، کتاب چهره اسکندر در شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی غلامحسین بیگدلی، از منابع ارزنده، مفصل و جامع به شمار می‌آید.
۴. منابع کتاب نظامی، شاعر داستان‌سرا از علی اکبر شهبانی و زندگی و اندیشه نظامی از ع.مبارز، ترجمه ح.م.صدیق، از منابع مهم دیگری هستند که به معرفی و تحلیل این منظومه پرداخته‌اند.
۵. در بین خمسه نظامی، تنها اقبالنامه فاقد معراجنامه است.
۶. سعید نفیسی در دیوان قصاید و غزلیات نظامی، ص ۱۱؛ کامل احمدنژاد در کتاب تحلیل آثار نظامی، ص ۵۳ و عبدالمحمد آیتی، در گزیده اسکندرنامه، قسمت مقدمه ص دو، به این مطلب اشاره کرده‌اند.
۷. خرد هر کجا گنجی آرد پدید ز نام خدا سازد آن را کلید (ق ۲)
۸. در تاریخ ادبیات فارسی هرمان اته ج دوم، ص ۷۵؛ دیوان قصاید و غزلیات نظامی، ص ۱۱۰ و گنجینه گنجوی، ص ۳۹ به این مطلب اشاره شده است.
۹. به تاریخ پانصد، نود هفت سال که خواننده را زو نگیرد ملال
۱۰. این مطلب در منابعی چون گنجینه گنجوی ص ۷۱؛ تحلیل هفت پیکر، ص ۳۱ و نظامی، شاعر داستان‌سرا، ص ۲۸۲، آمده است.
۱۱. که دارد چنین بزمی از خسروان جز او هم ملک هم جهان پهلوان (ق ۲۸۱)
۱۲. با نگاه به فهرست واژه‌نامه و لغات معنی شده در پایان دو شرح، این نتیجه محرز می‌گردد.
۱۳. مثلاً ثروتیان، معنی هندو در صفحه ۶۳۰ را به صفحه ۲۰۷ بیت ۱۸ ارجاع داده است.
۱۴. واژه دودرزی در فرهنگها نیامده است.
۱۵. برای دیدن مثالهای بیشتر، به رساله دکتری این‌جانب با عنوان «نقد و تحلیل تحقیقات نظامی‌شناسی»، در دانشگاه تربیت مدرس مراجعه فرمایید.

منابع و مأخذ

۱. آیتی، عبدالمحمد، *گزیده اسکندرنامه نظامی گنجوی*، چ ۱، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۲. اته، هرمان، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه صادق رضازاده شفق، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲.
۳. احمدنژاد، کامل، *تحلیل آثار نظامی گنجوی*، چ ۲، تهران، علمی، ۱۳۶۹.
۴. بیگدلی، غلامحسین، *چهره اسکندر در شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی*، چ ۱، تهران، آفرینش، ۱۳۶۹.
۵. پژمان بختیاری، حسین، *تصحیح اسکندرنامه نظامی*، چ ۱، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴.
۶. ثروتیان، بهروز، *اقبال‌نامه نظامی گنجه‌ای*، چ ۱، تهران، توس، ۱۳۷۹.
۷. ثروتیان، بهروز، *شرفنامه نظامی گنجه‌ای*، چ ۱، تهران، توس، ۱۳۶۸.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد*، چ ۱، تهران، سخن، ۱۳۷۲.
۹. زنجانی، برات، *احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی*، چ ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۰. زنجانی، برات، *اقبال‌نامه نظامی گنجوی*، چ ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. زنجانی، برات، *شرفنامه نظامی گنجوی*، چ ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۲. شهبابی، علی اکبر، *نظامی، شاعر داستان سرا*، چ ۱، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۷.
۱۳. صفا، ذبیح الله، *آیین سخن*، چ ۱۹، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷.
۱۴. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، چ ۲، ج ۸، تهران، فردوس، ۱۳۶۸.
۱۵. مبارز ع و م. آقلی زاده و م. سلطانی، *زندگی و اندیشه نظامی*، ترجمه ح. م. صدیق، چ ۲، تهران، توس، ۱۳۶۰.
۱۶. معین، محمد، *تحلیل هفت پیکر نظامی*، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۱۷. نفیسی، سعید، *دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی*، چ ۱، تهران، فروغی، ۱۳۳۸.
۱۸. وحیددستگردی، حسن، *اقبال‌نامه نظامی گنجوی*، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران، قطره، ۱۳۷۸.
۱۹. وحیددستگردی، حسن، *شرفنامه نظامی گنجوی*، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۳، تهران، قطره، ۱۳۷۸.
۲۰. وحیددستگردی، حسن، *گنجینه گنجوی*، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۲، تهران، قطره، ۱۳۷۶.